

سؤالات چهار گزینه‌ای (۲ نمره)

۴- الف

۳- ج

۲- ب

۱- د

سؤالات تشریحی (۱۸ نمره)

۱- با توجه به تفاوت میان دو مفهوم «سببیت» و «تعقیب» در حرف «فاء»، دو معنایی را که از آیه کریمه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِغُ الْأَرْضَ مُخْضَرَّةً﴾ به دست می‌آید، توضیح دهید.

بر اساس سببیت: آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان باران نازل کرد و به سبب نزول آن زمین سبز گردید.
بر اساس تعقیب: آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان باران نازل کرد و در پی آن زمین سبز گردید.

۲- مطابق نمونه، معانی حروف جرّ به کار رفته در عبارات زیر را از میان اصطلاحات داده شده، بیابید.

۱- تعلیل / ۲- بدلیت / ۳- ظرفیت / ۴- تبیین / ۵- مصاحبت / ۶- مجاوزت / ۷- تعلیل / ۸- انتهای غایت / ۹- عاقبت / ۱۰- استحقاق / ۱۱- تملیک / ۱۲- استعلاء

نمونه: ﴿وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾ : تعلیل

الف) ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ :
ب) ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾ :
ج) ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ﴾ :
د) ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لَئِيْلٌ كُونُوا لَهُمْ عَدُوًّا﴾ :
هـ) ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا﴾ :
و) ﴿فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ :
ز) ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾ :
ح) ﴿كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ :

الف) مصاحبت	ب) بدلیت	ج) تعلیل
د) عاقبت	هـ) ظرفیت	و) استعلاء
ز) تبیین		ح) انتهای غایت

۳- برای عبارت «عسی زیدٌ أن یقوم» ترکیب‌های مختلفی پیشنهاد شده است؛ برای نمونه، جمهور نحویان «أن یقوم» را خبر «عسی»، و کوفیان آن را بدل اشتمال برای «زید» می‌دانند. دو اشکالی را که بر هر یک از این دو دیدگاه وارد شده است، بیان کنید.

۱- اگر «أن یقوم» خبر باشد، به تأویل مصدر می‌رود در حالی که مبتدا اسم ذات است و مصدر بر ذات حمل نمی‌شود.
۲- اگر «أن یقوم» بدل باشد دیگر نمی‌توان آن را حذف کرد زیرا فایده کلام بر آن استقرار دارد؛ این در حالی است که شأن بدل این است که می‌توان آن را حذف کرد.

۴- ادات «لکن» برای رساندن مفهوم «استدراک» وضع شده است. نحویان دو برداشت مختلف از این مفهوم ارائه کرده‌اند: ۱- استدراک به معنی نسبت دادن حکم مخالف ما قبل «لکن»، به ما بعد آن است. ۲- استدراک به معنی رفع توهّم ثبوت حکم ما قبل از «لکن» برای ما بعد از آن است. هر یک از دو عبارت زیر به کدامیک از این دو تفسیر اشاره دارد؟ آن را توضیح دهید.

الف) «ما قام زیدٌ لکن عمراً قام» :
ب) «ما هذا ساکناً لکنه متحرکٌ» :

الف) تفسیر دوم - اگر «زید» و «عمرو» به گونه‌ای تلابس داشته باشند که از نایستادن «زید» توهّم شود که «عمرو» هم نایستاده، با «لکن» این توهّم را می‌زداییم و اعلام می‌کنیم که درست است که «زید» نایستاد، ولی «عمرو» ایستاد.

ب) تفسیر اول - در این مثال حکم مخالف «سکون» یعنی «تحرک» به ما بعد از «لکن» نسبت داده شده است. این تفسیر جایی امکان دارد که دو طرف «لکن» متناقض هم‌دیگر باشند.

۵- «إنّ المضافة إلى المفرد إنّ أريد نسبة الحكم إلى كل واحد وجب الإفراد، أو إلى المجموع وجب الجمع، وعلى هذا فتقول: "جاد عليّ كلُّ مُحسِنٍ فأغنائي أو فأغنونني" بحسب المعنى الذي تريده». با توجه به متن، توضیح دهید چه تفاوتی میان دو عبارت «جاد عليّ كلُّ مُحسِنٍ فأغنائي» و «جاد عليّ كلُّ مُحسِنٍ فأغنونني» وجود دارد؟

عبارت نخست به این معنی است که هر یک از انسان‌های محسن مرا از جود و بخشش خود بی‌نیاز کردند. اما عبارت دوم به این معنی است که جمع محسنین مرا بی‌نیاز کردند، نه تک تک آنها.

۶- برای توجیه نصب واژه «اطَّلِعَ» در آیه ﴿لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ أسباب السَّمَاوَاتِ فَاسْأَلِيكَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ سه احتمال مختلف داده شده است. یکی از این سه احتمال نظر زمخشری است که «لعلّ» به کار رفته در آیه را بر معنی «لیت» حمل می‌کند. علت حمل ترجیحی بر تمنی از سوی زمخشری برای توجیه اعراب نصب «اطلع» چیست؟

زیرا فعل مضارع پس از «فاء» سببیت در جواب تمنی است که منصوب می‌شود، نه در جواب ترجیحی. بدین سبب است که زمخشری ترجیحی را بر تمنی حمل کرده تا بتواند بدین وسیله نصب «اطلع» را توجیه کند.

۷- «وَأَمَّا اللَّامُ غَيْرُ الْعَامِلَةِ فَسَيُخَّرُ: إحداهما: لَامُ الْإِبْتِدَاءِ، وفائدتها أمران: توكيدُ مضمونِ الجملة، وتخليصُ المضارع للحال. واعترض ابنُ مالكِ الثاني بقوله تعالى: ﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ﴾، فَإِنَّ الذَّهَابَ كَانَ مُسْتَقْبَلًا، فلو كان الحزنُ حالاً لَزِمَ تَقَدُّمُ الفِعْلِ فِي الوجودِ عَلَى فاعله مع أَنَّهُ أَثَرُهُ. والجوابُ أَنَّ التقدِيرَ قَصْدُ أَنْ تَذْهَبُوا، والقصدُ حالٌ». (الف) ضمن توضیح عبارت «لزم تقدم الفعل في الوجود على فاعله»، اعتراض ابن مالک بر فایده یادشده در متن را شرح دهید. (ب) پاسخ به اعتراض ابن مالک چگونه است؟

الف) فاعل «لیحزن» مصدر مؤول «أن تذهبوا به» است. زمان فعل «تذهبوا» نیز مستقبل است به دلیل آنکه حرف مصدری «أن» زمان فعل مضارع را مستقبل می‌کند. در نتیجه معنی آیه چنین می‌شود که: «بردن» ایجاد حزن خواهد کرد. با این توضیح، اگر «لام» در «لیحزن» فعل مضارع را به زمان حال اختصاص دهد، لازم می‌آید زمان پدید آمدن حزن بر فاعلش یعنی «أن تذهبوا» مقدم باشد در حالی که این فاعل است که در آینده، حزن را ایجاد خواهد کرد؛ بنابراین، وقع استقبالی فاعل، با حال بودن فعل تعارض دارد. (ب) برای پاسخ، کلمه «قصد» را در تقدیر می‌گیریم، بنابراین، قصد بردن، ایجاد حزن می‌کند و زمان «قصد» حال است و با این حساب، دیگر تعارضی بین زمان تحقق فعل و فاعل پدید نمی‌آید.

۸- ترکیب کلمات مشخص شده را بنویسید. (از میان ۶ مورد تنها به ۴ عدد پاسخ دهید)

الف) رَبِّ رَجُلٍ صَالِحٍ لَقِيْتُ : (ب) رَبِّ رَجُلٍ صَالِحاً لَقِيْتُهُ :
ج) كَيْفَ ظَنَنْتَ زَيْدًا؟
د) ﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ (ه) ﴿وَلَاتِ جِنِّ مَنَاصِبٍ﴾
و) كم مالك اعشرون أم ثلاثون؟

الف) محلاً منصوب - مفعول به «لقتیت» (ب) محلاً منصوب - مفعول به برای فعل «لقتیت» مقدر

ج) خبر (د) مفعول مطلق

ه) ۱- مفعول به برای فعل محذوف؛ ۲- اسم «لات» (حمل «لات» بر «إن»); ۳- خبر «لات» (حمل «لات» بر «لیس»)

و) بدل

۹- «... وأما انتصابُ المعرفة نحو "إجاء القوم" ولا سيما زيدا"، فَمَنْعُهُ الْجَمْهُورُ، وَقَالَ ابْنُ الدَّهَّانِ: لَا أَعْرِفُ لَهُ وَجْهًا. وَوَجَّهَ بَعْضُهُمْ بِأَنَّ «مَا» كَافَةٌ وَأَنَّ «لَا سِيْمَا» تَرَلَّتْ مَبْرُؤَةً «إِلَّا» فِي الْإِسْتِثْنَاءِ. وَرَدَّ بِأَنَّ الْمُسْتَثْنَى مُخْرَجٌ، وَمَا بَعْدَ «لَا سِيْمَا» دَاخِلٌ مِنْ بَابِ أَوْلَى. وَأَجِيبَ بِأَنَّ «مَا بَعْدَهَا» مُخْرَجٌ مِمَّا أَفْهَمَهُ الْكَلَامُ السَّابِقُ مِنْ مُسَاوَاتِهِ لِمَا قَبْلَهَا، وَعَلَى هَذَا فَيَكُونُ اسْتِثْنَاءٌ مُنْقَطِعًا».

الف) چنانچه «لا سيما» به معنی «إلا» در نظر گرفته شود، چه اشکالی به وجود می‌آید؟

ب) چگونه پاسخ به این اشکال، کلمه «زید» در عبارت «جاء القوم ولا سيما زيدا» را به منزله مستثنای منقطع قرار می‌دهد؟

الف) «إلا» استثنایه خارج کننده مابعد از عموم ماقبل است، در حالی که «لا سيما» مابعد خود را به طریق اولی داخل در حکم ما قبل می‌کند.

ب) در «لا سيما» نیز مانند «إلا» اخراج صورت می‌گیرد، ولی اخراج ما بعد از «لا سيما» از «تساوی» حکم با ما قبل از «لا سيما»، نه از خود حکم؛ بنا بر این، گویی ما بعد از «لا سيما» اصلاً داخل در جنس ما قبل از آن نیست به خاطر اینکه در حکم، با ایشان تساوی ندارد. این مانند استثنای منقطع است که مستثنی داخل در جنس مستثنی منه نیست.